

توماس دووال^۱

قفقاز جنوبی به عنوان یکی از مناطق بحران‌زا همواره مطمح نظر قدرت‌های منطقه‌ای و بزرگ قرار داشته و با توجه به ویژگی‌های خاص ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک قدرت‌های بزرگ در جهت کسب منافع بیشتر این منطقه مورد توجه آنها بوده است. نویسنده در این مقاله سعی نموده ارزیابی مقایسه‌ای از وضعیت جاری این منطقه در مقایسه با هشتاد سال قبل که تقریباً دولت‌های مستقلی بوده‌اند و مجدداً در دهه نود به استقلال دست یافته‌اند، ارائه دهد و ضمن برشمردن مسایل و مشکلات و ویژگی‌های مختلف منطقه، آنها را با دوران قبل تطبیق و نیات و اهداف قدرت‌ها از حضور در این منطقه حساس و بحران‌زا را برشمرده است. در پایان قدرت‌های بزرگ را در جهت جلوگیری از بروز جنگ در این منطقه تشویق نموده تا چشم‌انداز قفقاز جنوبی به دور از درگیری‌ها و مناقشات منطقه‌ای به منظور ثبات و صلح و بهره‌برداری مناسب از منابع و امکانات این کشورها در جهت رفاه مردمان این منطقه باشد.

در زمستان سال ۱۹۱۹ بهار ۱۹۲۰، روزنامه‌نگار انگلیسی سی.ای. بیچ‌هوفر^۲ سفری به مناطق جنوبی روسیه و قفقاز جنوبی نمود. گزارش وی^۳ شرح وحشتناکی از اضمحلال درونی منطقه است. در آن زمان مقاومت نظامیان سفید در برابر بلشویک‌ها سست شد و جمهوری‌های تازه استقلال یافته گرجستان، ارمنستان و آذربایجان از سرزمین مادری جدا افتادند، بیچ‌هوفر شاهد سیل پناهندگان، گرسنگی، قحطی، بیماری‌های واگیردار تیفوس و قتل عام فجیع توسط تمامی طرف‌ها بود. بیچ‌هوفر، خبرنگار آزاد،

۱. توماس دووال (Thomas de waal) مسئول گزارش انستیتو جنگ و صلح قفقاز می‌باشد. آخرین کتابش تحت عنوان «باغ سیاه» درخصوص درگیری آذربایجان و ارمنستان بتازگی توسط دانشگاه نیویورک منتشر شد. مقاله حاضر (Reinventing the Caucasus) در مجله World Policy، سال ۱۹، شماره ۱، بهار ۲۰۰۲ چاپ و توسط آقای حسن نیازی از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است.

2. C.E. Bechhofer.

3. In Denikin's Russia and the Caucasus 1919-1920.

راهنما و منبع الهام من طی سفر به قفقاز جنوبی در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ برای انجام تحقیقی در زمینهٔ درگیری‌های جمهوری آذربایجان و ارمنستان بود. پس از تجربه استقلال مجدد در دههٔ نود، سه جمهوری قفقاز به سمت یک ناامیدی مشابه آنچه که اجداد آنها در هرج و مرج و خودتخریبی ناسیونالیسم حرکت کردند گرایش دارند. ده سال پس از دومین دور استقلالشان، آن مطالب سریع به ذهن من خطور می‌کند که فکر می‌کنم دنباله همان درگیری‌هایی است که هشتادسال قبل بچ هوفر مشاهده کرده بود. بسیاری از حوادث زندگی مردم قفقاز طی سه سال گذشته بیش از آنکه مربوط به تاریخ باشد به جهان اپرا بوفه^۱ مربوط می‌باشد. (۱)

مقاله نافذ سفر بچ هوفر به قفقاز با وضعیت جاری منطقه خیلی منطبق می‌باشد. کوه‌های قفقاز مستعد ایجاد بی‌نظمی‌های بین‌المللی بسیاری است و آن لزوماً شامل همه شکست‌ها نمی‌شود. چنانکه در سال ۱۹۱۹، همچنین در سال ۲۰۰۲، اقتصاد و جمعیت در منطقه بین دریای سیاه و خزر خیلی کم‌اهمیت می‌باشد. بدون هیچ برآوردی گرجستان، ارمنستان یا آذربایجان می‌توانند دول قدرتمندی نامیده شوند. در حال حاضر، جمعیت هر سه جمهوری حدود ۱۵ میلیون نفر است و تولید ناخالص داخلی آنها حدود ۱۰ میلیارد دلار می‌باشد که در محاسبات بین‌المللی ناچیز است (در مقایسهٔ بازده دادوستد نفت انگلیس در سال ۲۰۰۰ که بالغ بر ۱۴۸ میلیارد دلار بوده است). حال بر حسب اتفاق، جغرافیا، این کشورها را بین کشورهای روسیه، خاورمیانه، اروپا و آسیای مرکزی قرار داده و سرنوشت این کشورها را محل برخورد و چهارراهی برای ابرقدرت‌ها نموده است. ابرقدرت‌ها در این منطقه بیشتر با میدان نبرد مواجه بودند تا دادوستد و بازار، طی سالهای ۲۰-۱۹۱۵ و ۹۴-۱۹۹۱، حمایت ترکیه از آذربایجان و روسیه از ارمنستان به‌خاطر اولویت‌های استراتژیک آنها به آتش جنگ و کشتار کمک نموده است. تا اواخر دههٔ نود، مسکو و واشنگتن سیاست‌های خود در قفقاز را به خاطر

1. Opera bouffe

رقابت در منابع انرژی و خطوط لوله انتقال انرژی آذربایجان از دریای خزر دوقطبی کردند. بنابراین ایالات متحده آمریکا، روسیه، ترکیه و ایران بیشتر دنبال منافع خود در قفقاز بودند تا خود قفقاز. اهمیت این منطقه به خاطر قرار گرفتن در صدر مناقشات منطقه‌ای در جهان دوباره نمود پیدا کرد؛ سرزمین هلالی‌شکلی که از آسیای مرکزی تا افغانستان و ایران به سمت مدیترانه امتداد دارد. عامل دیگر ذخایر نفت دریای خزر می‌باشد که ابتدا سروصدای زیادی کرد؛ سپس به استهزاء گرفته شد و سرانجام به نظر می‌رسد که واقعی باشد.

برخلاف برخی پیش‌بینی‌های گمراه‌کننده اواسط دهه نود، دریای خزر هرگز برتری خاورمیانه به‌عنوان یک منطقه نفت‌خیز را کسب نخواهد کرد. محاسبات اخیر نشان می‌دهد که حداکثر ظرفیت آن ممکن است ۵ درصد تولید جهان تا سال ۲۰۲۰ را شامل شود. البته تأمین منظم نفت که از طریق کشورهای دوست تا سال ۲۰۰۶ به ترکیه برسد، می‌تواند یک منبع انرژی جایگزین برای غرب محسوب گردد.

بنابه گفته تحلیلگر مسایل انرژی، لوسین پوگلیارسی^۱ آخرین جزء استراتژی امنیتی انرژی آمریکا تغییر و تبدیل منابع نفتی خود به مناطقی خارج از خلیج فارس مثل دریای خزر می‌باشد. حتی کاهش نسبتاً کمی در قیمت جهانی نفت سود سرشاری برای کشوری مانند آمریکا دارد که بیشتر نفت مورد نیازش را وارد می‌کند، که به نظر می‌رسد تا سال ۲۰۲۰ روزانه ۱۵ میلیون بشکه نفت وارد نماید.^(۲) دلیل دیگری که چرا قفقاز نادیده گرفته نمی‌شود بحران‌های حل نشده منطقه به‌ویژه نزاع قره‌باغ می‌باشد. قره‌باغ را می‌شود نمونه‌ای از «تئوری ژئوپلتیکی هرج و مرج^۲» نامید. این ناحیه کوهستانی کوچک در غرب جمهوری آذربایجان، با اکثریت جمعیت ارمنی از ۱۸۰۰۰۰ نفر اهالی ساکن، در سال ۱۹۸۸ شاهد جنگی بود که منجر به ویرانی زندگی میلیون‌ها انسان گردید. اقلیت ارمنی این استان، خواستار جدایی از جمهوری آذربایجان و الحاق به ارمنستان هستند. دو طرف اعتقاد دارند که قره‌باغ جزء جدانشدنی سرزمین‌هایشان

1. Lucian Pugliarisi

2. Geopolitical Chaos Theory

می‌باشد. مباحث متوالی در تضاد با تمامیت ارضی ارمنستان و آذربایجان می‌باشد، شکاف در دفتر سیاسی، به فروپاشی شوروی کمک کرد و منجر به یک جنگ منطقه‌ای گردید. گرچه درگیری در سال ۱۹۹۴ متوقف گردید، اما رعب و وحشت آن در منطقه وسیع‌تری در قالب سیاست‌های مسموم، هزاران بی‌خانمان، مرزهای مسدود و اقتصاد فلج، تجلی یافت. تاکنون راه حل مسالمت‌آمیزی پیدا نشده است، یک ریسک این است که رهبر آینده آذربایجان پس از آقای حیدرعلی‌اف با محک زدن کارت وطن‌پرستی خود تلاش کند تا از طریق زور، قره‌باغ را از حاکمیت ارمنستان خارج کند. هیچ‌کس پایان این بحران را نمی‌تواند پیش‌بینی کند. هیچ‌کدام از کارشناسان نظامی اعتقادی به برنده شدن آذربایجان در رویارویی نظامی نداشتند، تنها نتیجه ممکن هرج و مرج بیشتر، بدبختی و اختلاف خواهد بود. سناریوی نگران‌کننده این است که دفعه بعد روسیه و ترکیه عضو ناتو، که هر دوی آنها طی پنج سال گذشته تعهدات نظامی خود را به ارمنستان و آذربایجان ثابت کرده‌اند وارد جنگ با یکدیگر شوند. قفقاز سرکش می‌تواند درگیری‌های دیگری که منطقه وسیع‌تری را بی‌ثبات کند به وجود بیاورد. هر دو کشور ارمنستان و گرجستان تنش‌های غیرفعال در استان ارمنی‌نشین جاواختی^۱ گرجستان دارند، اگر گرجستان وارد مرحله جدیدی از بی‌نظمی گردد نارضایتی‌های اقتصادی - اجتماعی در این منطقه بروز خواهد کرد. بیشترین نگرانی موجود تنش ناشی از رقابت برای ریاست جمهوری آذربایجان بین بیست میلیون نفر آذری است.

مسایل نفت و درگیری‌های بدون نتیجه وجود دارند. جنگ جدید در قره‌باغ تأثیر بدی بر حمل و نقل انرژی دریای خزر خواهد گذاشت: حتی به‌طور غیرمستقیم، چون سرمایه‌گذاران خارجی ممکن است سرمایه خود را از آذربایجان خارج کنند یا به‌طور مستقیم احتمال حمله نیروهای ارمنی قره‌باغ به خط لوله باکو - جیهان، وجود دارد. خط لوله در نزدیکترین نقطه خود از سی کیلومتری شمال قره‌باغ عبور می‌کند - تمامی این‌ها می‌تواند انگیزه مضاعفی برای غرب

جهت اعمال نفوذ در ترتیبات مذاکراتی جدید در قره‌باغ طی چند سال آینده باشد. یک تحلیل‌گر غربی نفت می‌گفت: «چه کسی مایل است ۱۲ میلیارد دلار خود را در یک منطقه مستعد جنگ رها کند». موارد ذیل برخی نظرات دربارهٔ تصمیم‌گیری سیاست غرب در منطقه مابین دریای سیاه و خزر می‌باشد. سه کشور همسایه بزرگ منطقه - ایران، روسیه و ترکیه - همواره منافع جدی و حیاتی در منطقه دارند که بیش از خواسته‌های هر قدرت غربی است و این امر برای روسیه دارای حساسیت بیشتر می‌باشد. لیکن سیاستمداران باید قفقاز جنوبی را به صورت یک کل متصور شوند؛ همه با این منطقه به‌عنوان یک مجموعه در هم ریخته‌ای از بخش‌های سیاسی رفتار نمایند.

چشم‌انداز منطقه در سال ۲۰۰۲

دورنمای قفقاز جنوبی در سال ۲۰۰۲ تیره و تاریک می‌باشد. طی ۹ سال گذشته شخصیت‌های برجستهٔ رؤسای جمهوری آذربایجان و گرجستان آقایان حیدرعلی‌اف و ادوارد شواردنادزه در منطقه حاکم بوده‌اند. این دو سیاستمدار با تجربه و کهنه‌کار بر ثبات منطقه تأثیر بیشتری داشته‌اند تا جنگجویانی که در اوایل دههٔ ۹۰ گرجستان و آذربایجان را غیرقابل حکومت کرده بودند. لیکن در حال حاضر نفوذ این دو شخصیت در حال کاهش است و ظرفیت بالای سیاسی آنها تبدیل به ادای دین گردیده است. میراث اصلی آنها بیشتر ثبات سیاسی است تا افول اقتصادی - اجتماعی. گرجستان در بحران آهسته‌ای قرار دارد. در پایان سال ۲۰۰۱، اولین اعتراضات گسترده خیابانی در تفلیس رخ داد. این اعتراضات حرکتی در جهت تعطیلی، ایستگاه تلویزیونی مستقل روستاوی-۱^۲ بود، گرچه علت اصلی آن که در سطح گسترده‌تری نمایان شد اعتراض به کمبود برق و فساد و اعتقاد به تقلب رئیس جمهور شواردنادزه در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰ بود. در همان تاریخ شورشی مجدد به منظور جدایی منطقه آبخازیا از

1. Rustavi-2

گرجستان پدیدار شد. بخشی از مشکل گرجستان افزایش خصومت رئیس جمهوری روسیه ولادیمیر پوتین نسبت به این کشور است. مسکو در سال ۲۰۰۰ با برقراری رژیم روادید برای شهروندان گرجی، تفریس را تنبیه کرد و با این عمل برای بیش از نیم میلیون نفر گرجی که در روسیه کار می‌کردند مشکل آفرید. روسیه، گرجستان را متهم به حمایت از جنگجویان چچنی در خاک خود و حضور نیروهای نظامی این کشور در مناطق نیمه مستقل آبخازیا، آجاریا و جاواختی نمود و از آن به عنوان اهرمی جهت فشار بر دولت تفریس استفاده کرد. هنوز هنگامی که روسیه با گرجستان تند صحبت می‌کند عکس‌العمل آن نسبت به چند سال قبل خیلی متفاوت می‌باشد. در برخی مسایل مسکو خیلی جدی هست. به‌عنوان مثال سرانجام روسیه موافقت خود را با تنظیم سندی در چارچوب سازمان ملل جهت مذاکره در مورد حاکمیت آبخازیا اعلام نمود. به‌نظر می‌رسد مسکو از فعالیت نظامی پنهانی در جهت بی‌ثباتی شبیه اوایل دهه ۹۰ دست برداشته‌است. چنانچه مشاهده می‌شود روسیه در پی آوردن فشارهای اقتصادی و دیپلماتیک بر رژیم شواردناده می‌باشد تا مداخله مستقیم.

سرانجام، بیشتر سرزنش‌های دولت افراطی گرجستان را باید نزد رهبران آن جستجو کرد. گرچه گرجستان در دهه هشتاد یکی از جمهوری‌های خوشبخت شوروی محسوب می‌گردید، گرجستان مستقل توسط فساد مزمن و دولت نامناسب تباه می‌شود. حدود یک میلیارد دلار کمک آمریکا به این کشور آن را از وضعیت عادی خود خارج کرده است. تاکنون، همچون دو جمهوری دیگر قفقاز، بی‌تفاوتی عمومی و بدبینی نسبت به سیاستمداران به‌عنوان یک سوپاپ اطمینان همراه با اعتراضات گسترده خیابانی عمل می‌کند، اما آن یک دست‌ورالعمل برای ثبات بلندمدت می‌باشد. در پایان سال گذشته، شواردناده در پاسخ به بحران دولت را از فعالیت باز داشت. لیکن در ارائه مشکل اصلی در سیاست‌های گرجستان، از جمله کاهش مشروعیت خود و نبود یک جانشین مشخص، قصور نمود.

به‌ظاهر، آذربایجان دارای بخت بیشتری می‌باشد. بعد از سال‌های تاریک

۲۰۰۰-۱۹۹۸، اکنون چشم‌انداز انرژی کشور به‌نظر روشن‌تر می‌آید. ساخت خط لوله اصلی صادرات نفت از باکو به جیهان (بندر ترکیه در مدیترانه) پس از مدت‌ها شک و تردید، بالاخره امسال عملی گردید. حتی کمپانی‌های نفتی روسیه نسبت به آن ابراز علاقه کرده‌اند. چنانچه طبق برنامه تا سال ۲۰۰۶ نفت این خط لوله به جریان افتد، درآمد آذربایجان سالیانه بالغ بر پانصد میلیون دلار است که پس از پنج سال به سطح بالاتری خواهد رسید.

هنوز دولت آذربایجان مشکلات زیادی دارد. خارج از بخش نفت، اقتصادی که بتوان درباره آن سخن گفت وجود ندارد. مثل بقیه منطقه، هزاران جوان جوپای کار به ترکیه و روسیه رفته‌اند. فساد آذربایجان شاید بدترین شکل در سرتاسر شوروی سابق باشد. نارضایتی عمومی در حال رشد است و ورود ثروت نفت می‌تواند تنش‌های اجتماعی را بیشتر نماید. رئیس‌جمهور علی‌اف تلاش دارد تا تقریباً هر تصمیم سیاسی بزرگ و کوچک را خود اتخاذ نماید و این حاکمیت منجر به افزایش بدهی‌ها می‌گردد. بعد از «وضعیت من» اگام کوچکی به سمت «بعد از من طوفان نوح»^۲ می‌باشد. رئیس‌جمهور ۷۸ ساله از وضعیت جسمانی مناسبی برخوردار نیست و دومین دوره ریاست جمهوری وی در سال ۲۰۰۳ به پایان می‌رسد و هر کس می‌تواند حدس بزند که چه اتفاق خواهد افتاد. وارث مسلم علی‌اف الهام پسر وی معاون رئیس شرکت نفت دولتی آذربایجان سوکار^۳، می‌باشد. با تجربه کم و گستاخی خواستار حاکمیت بر آذربایجان می‌باشد. پس از رفتن علی‌اف، نیاز به جنگ قدرت برای موفقیات الهام علی‌اف هست درست زمانی که مشکلات اقتصادی - اجتماعی نمایان می‌گردد. وضعیت در آذربایجان ممکن است خیلی سریع روبه زوال گذارد.

سومین کشور قفقاز، ارمنستان، وضع بهتری نسبت به دو همسایه دیگر خود ندارد. بهای پیروزی در جنگ با آذربایجان بر سر قره‌باغ منجر به انسداد مرزهای طولانی این کشور با ترکیه و

1. L'etat c'est moi

2. apres moi le deluge

3. Socar

آذربایجان گردیده است. سال‌ها رکود اقتصادی - اجتماعی منجر به فاجعه رشد مهاجرت گردیده است به طوری که بهترین فارغ التحصیلان ارمنی به روسیه و آمریکا جهت یافتن شغل مهاجرت کرده‌اند. جمعیت ۳/۸ میلیون نفری سال ۱۹۸۹ به ۲/۴ میلیون نفر کاهش یافته است. رئیس‌جمهور، رابرت کوچاریان - ارمنی قره‌باغ - بیشترین حمایت را از زمان انتخابات ۱۹۹۸ در بین جمعیت ارمنی کسب کرده است. او به خاطر نبود مخالفین عمده، قوی باقی مانده است. خیلی زود است که بگوییم اثرات بلندمدت حادثه یازده سپتامبر آمریکا بر قفقاز جنوبی چه خواهد بود، لیکن گرجستان قبل از آن خودش را نزدیک به عملیات احساس کرد و فرصت جنگ علیه تروریسم آن را به جلو انداخت. در ماه مارس آمریکا اعلام کرد که مشاوران نظامی جهت آموزش نیروهای امنیتی گرجستان اعزام نموده است. این امر در راستای ردیابی جنگجویان القاعده که به منطقه دره پانکیسی نزدیک مرز با چین پناه برده بودند صورت گرفت. عکس‌العمل همراه با عصبانیت روسیه به وعده نیروهای نظامی آمریکایی اولین تفرقه بزرگ پس از یازده سپتامبر در روابط دوستانه بین واشنگتن و مسکو را پدید آورد. ناگهان گرجی‌ها با ناتوانی در تحمیل حاکمیت در یک منطقه سرکش در سرزمین خودشان، متوجه شدند که در جنگ بین دو ابرقدرت قرار گرفته‌اند که به دنبال منافع استراتژیک بلندمدت خود هستند. در مقایسه (برعکس) آذربایجان فرصت مغتنمی را به دست آورد تا خود را به عنوان یک دولت اسلامی طرفدار غرب مسئول مرزهای یک منطقه مطرح نماید. ارمنی‌ها که به مدت ده سال با ترفند اتحاد خود با روسیه و آمریکای کرده بودند مایلند که شاهد کنار گذاشتن اختلافات آنها باشند. حادثه یازده سپتامبر به گرم شدن روابط بین روسیه و آذربایجان سرعت بخشید. شروع نزدیکی بین دو کشور، که در اوایل دهه نود رقابت تلخی داشتند، به سال ۱۹۹۶ برمی‌گردد، اما از زمان به قدرت رسیدن پوتین سرعت گرفت. بسیاری از مقامات روسی معتقدند که حمله آنها به سیاست‌های ضد آذربایجانی در اوایل دهه نود تنها منجر به انحراف سه جمهوری مهم قفقاز گردیده است. رژیم پوتین به همکاری باکو در اخطار و بازداشت مبارزان اسلامی چین و

داغستان نیاز دارد در حالی که علی‌اف نیازمند حمایت روس‌ها جهت تضمین جانشینی آرام در کشورش می‌باشد. فاکتورهای شخصی نباید مدنظر بیایند. بسیاری از نخبگان جدید کا.گ.ب. در مسکو از شواردناده بیزارند. آنها وی را از بقایای دوره گورباچف که شوروی سابق را از وضعیت ابرقدرتی خارج ساختند می‌بینند. در مقابل، روس‌ها پی بردند با علی‌اف، که روابط گسترده‌اش با یلتسین به روزهای عضویت در دفتر سیاسی حزب کمونیست^۱ برمی‌گردد، به عنوان شخصی که می‌تواند با آنها معامله کند برخورد نمایند. هنگامی که پوتین در ژانویه ۲۰۰۱ به باکو سفر نمود، یک نسخه از کپی دیپلم فارغ‌التحصیل علی‌اف از آکادمی کا.گ.ب. در لنین‌گراد را به وی هدیه داد. پوتین گفت: «من و شما از یک مدرسه فارغ‌التحصیل شده‌ایم». علی‌اف بازدید پوتین را در ژانویه ۲۰۰۲، با سفر به مسکو پاسخ داد. روسیه و آذربایجان هنوز دلایلی برای عدم اعتماد به یکدیگر دارند. اما روسیه قرارداد لغو روادید با آذربایجان را منعقد نمود در صورتی که همزمان رژیم روادید را برای گرجی‌ها برقرار نموده بود. در اواسط دهه نود به نظر می‌رسید میانجیگران روسی و آمریکایی در قره‌باغ بیشتر تلاششان در جهت مخالفت با یکدیگر بود. طی دو سال گذشته روس‌ها و آمریکایی‌ها همکاری نزدیک و هماهنگی بر سر این مسأله داشته‌اند.

اگر مانعی در سال ۲۰۰۱ در قره‌باغ نبود، دلیلی برای حمایت از تلاش‌ها وجود نداشت. تمامی رؤسای جمهور بوش، پوتین و شیراک، در مذاکرات صلح سال گذشته که در پاریس، کی‌وست و فلوریدا برگزار شد به دنبال منافع شخصی بودند. سرانجام مذاکرات با شکست مواجه شد چراکه مقاومت داخلی جهت مخالفت با روند صلح به‌ویژه در آذربایجان، بر فشارهای خارجی فائق آمد. در سال ۲۰۰۲ با روبه‌کاهش گذاشتن قدرت رژیم علی‌اف، ایده مصالحه با ارمنستان در دستور کار آذربایجان وارد شد. دشمنی با ارامنه متجاوز نشان اصلی افتخار برای تمامی سیاستمداران آذربایجانی است و به نظر می‌رسد تا انتخابات ریاست جمهوری در اواخر سال آینده این سیاست ادامه داشته باشد.

1. Politburo

مشخصه عمده مشکلات لاینحل قفقاز جنوبی فاصله زیاد بین حکام غیرمردمی و شهروندان ناراضی است. این بحث که امپریالیسم روسی (یا ترکی) دلیل مشکلات داخلی است به صورت گسترده قوت گرفته است. بیج هوفر (دوستدار فرهنگ گرجی) در ۱۹۲۰ معتقد است که گرجی‌ها استقلال خود را بر باد دادند. او به‌طور زنده‌ای نوشت: «گرجی‌ها وظایف و مسئولیت‌هایی به‌وجود آورده بودند و آخرین چیزی که اذهانشان را به خود مشغول کرده بود؛ سخنان بیهوده تبلیغات‌چی‌ها به آنها از خودپسندی «امپریالیسم خارجی» که وظیفه خود را به‌خوبی انجام داد. آنها آنچه را تصور می‌کنند علائم مشخصه قدرت‌های بزرگ باشند تقلید می‌کنند به‌طوری که نتیجتاً آنها به‌زودی همه چیزشان از دیگران خواهد بود.»^(۳)

دهه نود وضع از آن زمان بهتر بود، البته نه چندان زیاد. مقایسه پیشرفت انجام شده در سه جمهوری قفقاز با سه کشور بالکان از ۱۹۹۱ نگران‌کننده است. کشورهای بالتیک مشکلات تاریخی و ضعف روابط دیپلماتیک با روسیه داشتند ولی تمام سعی خود را بر آزادسازی اقتصاد گذاشته و گام‌های بلندی در جهت غربی شدن برداشته‌اند. ارمنستان، آذربایجان و گرجستان در مقایسه با آنها تأسف بار بوده‌اند. سیاستمداران غربی چه‌طور پاسخ خواهند داد؟

ارزیابی‌های ملایم

لازمه سیاستی جدید برای منطقه قفقاز ارزیابی ملایم از اهمیت استراتژیک آن می‌باشد. این امر نیاز به تأکید بر نقش روسیه در قفقاز دارد چون رابطه نزدیکی بین دو ارزیابی وجود دارد. طی ده سال گذشته، فرصت‌طلبی و تناقض‌گویی در سیاست غرب مردم قفقاز را همراه کرده و از سوءتفاهم با غرب خارج شده است.

اولویت جدی غرب پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، تحدید روسیه به عنوان یک دولت کوچکتری از شوروی بود. دولت کلینتون هرگز مشخص نکرد که در مفهوم سیاست «اول روسیه» به اولویت منافع مسکو در قفقاز احترام گذاشته شده است. برخی

سیاست‌سازان هنوز بر اولین دکترین روسیه صحنه می‌گذارند و حادثه یازده سپتامبر جذابیت جدیدی به آن خواهد داد. چرا مداخله در حیاط خلوت روسیه؛ زمانی که روابط دوجانبه با مسکو در مورد مسایل استراتژیک که خیلی مهم هستند ادامه می‌یابند؟ موضع رسمی غربی‌ها در سالهای ۹۶-۱۹۹۵ تغییر نمود، بخشی از آن نتیجه جنگ اول در چین و بخشی نتیجه امضای قرارداد به اصطلاح قرن بین آذربایجان و گروهی از کمپانی‌های نفتی غربی می‌باشد. ناگهان غربی‌های بسیاری قفقاز جنوبی را کشف کردند. دولت کلینتون خط لوله باکو - جیهان را نه به‌عنوان مسیر انتقال انرژی بلکه یک قرارداد استراتژیک که آذربایجان و گرجستان را به ترکیه و غرب متصل می‌کند، می‌دید. دستور کار سیاسی پشت این طرح نه تنها اجرای پروژه باکو - جیهان بلکه حذف مشارکت ایران و روسیه بود. این عمل خشم دست‌اندرکاران مسایل نفتی و سیاستمداران منطقه‌ای را برافروخت. هنگامی که امکان ملی این پروژه در سال ۲۰۰۰ مورد تردید بود، نورسلطان نظر بایف رئیس جمهوری قزاقستان به‌طور طعنه‌آمیزی گفت: «شما تحت فشار قرار گرفته‌اید که آنچه ساخته خواهد شد یک ساختار ناب مدنی نیست بلکه انتخاب تقسیم خط بین خوب و بد می‌باشد.»^(۴) همزمان، به سیاستمداران آذری و گرجی در واشنگتن با آغوش باز خوش آمد گفته شد؛ خاطرات دوران جنگ سرد و دشمنی سنتی آمریکایی‌ها با روس‌ها آنها را وادار به ادعاهای مشخص در زمینه اهمیت بین‌المللی کشورهای تازه استقلال یافته قفقاز نمود. البته این استقبال ناگهانی و گرم بر مواضع واقعی گرجستان و آذربایجان در بُعد بزرگتر جهانی تأثیر نداشت. اما کسی نمی‌تواند گرجی‌ها و آذری‌ها را به خاطر ناشکری آنها سرزنش کند. هرگونه اظهار نظری توسط سیاستمداران غربی در خصوص قفقاز جنوبی به‌طور اغراق‌آمیزی توسط رسانه‌های جمعی محلی انتخاب و دوباره اظهار می‌گردد. به‌عنوان مثال زمانی که رابرت هانتز سفیر آمریکا در ناتو در سال ۱۹۹۷ از باکو بازدید به‌عمل آورد و درباره اهمیت استراتژیک آذربایجان سخنرانی کرد، روزنامه‌های آذربایجان شروع به صحبت از نزدیکی آذربایجان به ناتو کردند.

در یک دید کلی، گرجستان و آذربایجان به عنوان ملجأ مهم استراتژیک علیه روسیه یک موقعیت غیر قابل تصرف دارند. در درجه اول این که آنها با روسیه به عنوان یک کشور همسایه زندگی خواهند کرد در صورتی که غربی‌ها چنین وضعیتی ندارند. سیاست روسیه تحت لوای پوتین در جهت آنچه که مسکو آن را خارج نزدیک می‌نامد نزدیک و همکاری بیشتر با همسایگان نسبت به گذشته دارد و حادثه یازده سپتامبر بر خطر استراتژیک روسیه برای غرب تأکید نمود. چنین مطالبی را با مشخصات و ویژگی‌هایی بیشتر درباره ایران می‌توان به کار برد. اعمال سیاست برای قفقاز جنوبی بر پایه بی‌نیازی از این دو کشور (ایران و روسیه) فرو رفتن در دیدگاه جهانی دهه ۸۰ می‌باشد، زمانی که انتظارات غیر قابل تحمل در بین سیاستمداران محلی بروز کرد. علاوه بر این اگر یک بحران جدی در منطقه به وجود آید، پارلمان ناتو چه تدبیری خواهد اندیشید؟ آیا نیروی نظامی به قفقاز جنوبی اعزام می‌نماید؟ تعلقات استراتژیک روسیه، ترکیه و ایران در منطقه خیلی نزدیک هستند.

کشف منطقه

لیکن شاید جلوتر از زمان خودمان باشیم. در یک مفهوم عمده، حتی سخن از «سیاست قفقاز» به معنای بستن اسب به گاری می‌باشد. برای داشتن سیاست ابتدایی نیاز به منطقه دارید. مشکلات بسیاری وجود دارند که (جز بر نقشه)، منطقه قفقاز جنوبی در واقع به عنوان یک منطقه وجود ندارد. به زبان ساده، وضعیت جاری قفقاز شبیه یک منطقه آشفته با مرزهای بسته، ایست بازرسی و بن‌بست می‌باشد که چنین منطقه‌ای را بیشتر در ذهن می‌توان تصور کرد تا روی زمین. من در سال ۲۰۰۱-۲۰۰۰ هزاران مایل از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر سفر کردم. بیشتر مردم ناراحت نیستند. مدت ۱۰ سال است که دو مورد از مرزهای طولانی ارمنستان مسدود است. نخجوان آذربایجان برای همین مدت از بقیه کشور جدا افتاده است. حتی بین مناطق غیرجنگی ارتباطات در حداقل قرار دارد. پرواز مستقیم بین تفلیس - ایروان وجود ندارد و

ارتباطات کمی بین گرجستان و آذربایجان وجود دارد. مطالبات گمرکات و مزاحمت پلیس راهنمایی و رانندگی مانع عبور رانندگان از مرزها می‌گردد. مسافران محلی برای تجارت یا سیاحت بیشتر به ترکیه و روسیه می‌روند.

سابقه این‌گونه انزوای متقابل به زمان شوروی سابق برمی‌گردد. در دوره پس از جنگ، سه جمهوری متحده قفقازی دولت‌های کوچک در سیستم شوروی بودند که به خاطر منابع مسکو بیش از همکاری با یکدیگر رقابت می‌کردند. استقلال و جنگ تنها از خودبستگی را عمیق‌تر کرده است. این روزها، از سخنان مردم این سه کشور دریافت می‌شود که فکر می‌کنند همسایگان آنها وجود ندارند. به نظر ارمنی‌ها داشتن رابطه با لس آنجلس و مسکو مهمتر است تا با تفلیس یا ایروان، در حالی که بیشتر گرجی‌ها و آذری‌ها از ارمنستان به عنوان لکه سیاهی که به هیچ‌وجه به منطقه آنها تعلق ندارد سخن می‌رانند. نخبگان حاکم دلایل کوتاه‌مدت خوبی برای پرهیز از همکاری‌های منطقه‌ای دارند. رشد تجارت باید کارتل‌ها و انحصارگران که به دنبال منافع خود هستند را به تدریج تضعیف کند. انزوای ارمنستان تنها سلاح دیپلماتیک آذربایجان علیه ارمنی‌ها در مذاکرات قره‌باغ می‌باشد. جهان خارج چنین توجیهی ندارد. هنوز خارجی‌ها در برخورد با قفقاز جنوبی بیشتر به عنوان یک مجموعه از نقاط غیرمرتبط تا یک کل اصرار می‌ورزند.

در دهه نود، واشنگتن و مسکو با انجام قراردادهای فرعی سیاست‌هایشان در قفقاز جنوبی را عملی می‌کردند. در روسیه، وزارت دفاع، امور خارجه، شورای امنیت در کرم‌لین و کمپانی‌های نفتی مدام با یکدیگر درگیری داشتند و به خاطر مشکلات درون حکومتی قدرت مسکو از دوستان و متحدان خودشان در گرجستان، آذربایجان و ارمنستان حمایت می‌کردند. در سال ۱۹۹۷، این مسایل باعث شد تا تاجر روسی آقای بوریس برزوسکی، خودش را معاون دبیر شورای وزیران روسیه نمود و همچنین در سفر به منطقه، ملاقات‌های خصوصی با شواردناده و علی‌اف بدون حضور دیپلمات‌ها برگزار نمود.

در عمل، برزوسکی که منافع زیاد شخصی در بخش نفت دارد بخشی از سیاست خارجی روسیه را خصوصی کرده بود. عملکرد آمریکا کمی بهتر بود (در حالی که غیبت اتحادیه اروپا در منطقه فاحش بود). در واشنگتن به ارمنستان به عنوان سرزمین یک میلیون رأی‌دهنده آمریکایی نگریسته می‌شد و به آذربایجان به عنوان یک منبع مستعد انرژی آمریکا که تماماً وابسته بدان نبود. کنگره از ارمنستان در مناقشه با آذربایجان صریحاً حمایت کرد و در ۱۹۹۲ بخش ۹۰۷ قانون حمایت از آزادی را تصویب کرد که کمک دولت آمریکا به آذربایجان را ممنوع کرده بود. (سرانجام در ژانویه ۲۰۰۲ به عنوان پاداش حمایت باکو بعد از یازده سپتامبر لغو گردید). سایر سیاستمداران، دارای منافع در نفت یا متعصب ضد روسی، چون جیمز بیکر یا برژینسکی از خط لوله باکو - جیهان در مخالفت با ارمنستان از آذربایجان حمایت نمودند.

هنوز کاملاً آشکار است که اگر این سه جمهوری کوچک هر نگاهی به آینده داشته باشند این نگاه تنها با افزایش همکاری گسترده منطقه‌ای می‌تواند محقق گردد. جمعیت محدود و جغرافیای به هم پیوسته آنها، تجارت و ارتباطات بین منطقه‌ای را پیش‌نیاز هرگونه رشد اقتصادی نموده است، در حالی که ارمنستان، گرجستان و آذربایجان که باید امیدوار باشند به تخریب ظرفیت‌ها و بی‌ثباتی یکدیگر ادامه می‌دهند. حال که سیاست روسیه در قفقاز بیشتر هماهنگ شده است برای سیاستمداران غربی زمان درک بهتر فرا رسیده است. چنانچه اعضای کنگره و طرفدار ارمنستان برنامه‌هایشان را گسترده‌تر نمایند و به آذربایجان یا گرجستان سفر نمایند آنها باید ممنون باشند که ارمنی‌ها دیگر در خلاء زندگی نمی‌کنند و هیچ‌گاه همسایگان خود را نادیده نمی‌گیرند و اگر صاحبان شرکت‌های نفتی شروع به لابی با رهبری آذربایجان جهت سازش با ارمنستان نمایند، می‌تواند سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت آنها را که منجر به تحکیم صلح و ثبات می‌گردد تضمین نماید. در دهه نود، دولت آمریکا پست هماهنگ‌کننده دریای خزر را به وجود آورد اما برای قفقاز چنین مسئولیت رسمی را مشخص نکرد. وقت به دست گرفتن نقش هماهنگ‌کننده قفقاز فرا رسیده است.

تصویر یک نگاه تازه به قفقاز جنوبی به‌عنوان یک منطقه نیاز به تفکر خلاف عرف دارد. بدین‌معناکه ارتباط با آن بخشی از جامعه که مقامات رسمی غربی از آن اجتناب می‌ورزند بیشتر گردد. متأسفانه بدنه سیاست قفقاز دربرگیرنده سه بخش به رسمیت شناخته نشده، جدایی طلب بدون دولت شامل قره‌باغ، آبخازیا و اوستیای جنوبی است. قره‌باغ به‌طور دوفاکتو از آذربایجان منتزع گردیده و دو بخش دیگر طی سال‌های ۹۴-۱۹۹۲ از گرجستان جدا گردیده و علاقه‌ای به بازگشت ندارند. این سه قسمت جدا شده بدون دولت به‌شدت منزوی شده‌اند؛ مقامات آنها ارتباطات محدودی با دولت‌های خارجی دارند و شهروندان این مناطق برای دریافت روایت و سفر به سایر کشورها مشکلات زیادی دارند. هنوز این انزوا تصمیم آنها برای مستقل شدن را سست نکرده است. گرچه تشدید محاصره تأثیرات روحی دارد. گفتگو با این سه نهاد و توسعه برنامه‌ها - هر چیزی که شناسایی سیاسی به آنها اعطا کند - قابل دسترسی نیست تا شرایط بازگشت آنها به منطقه جغرافیایی قبلی را فراهم کند. (۵)

اتخاذ سیاست واحد در قفقاز بدین معناست که چین را نمی‌توان نادیده گرفت گرچه بیشتر مقامات غربی علاقه‌مندند که چنین شود. از سپتامبر ۲۰۰۱، دولت پوتین با هیاهوی فراوان این پیام را منتشر کرده است که روسیه در چین حق قانونی خود در مبارزه با تروریسم بین‌الملل را اعمال می‌کند. بسیاری در غرب از ارزش اسمی پیام خشنودند. هرکسی که طی چند سال گذشته به مسایل چین توجه داشته است می‌داند که جنگجویان اسلامی خارجی مرتبط با سازمان القاعده تنها بخشی از مشکل را تشکیل می‌دهند. به‌عبارت دیگر اگر تمامی داوطلبان خارجی در چین سریعاً از معادله خارج شوند منجر به صلح در جمهوری ناراضی چین نخواهد شد. بی‌کفایتی و بیرحمی خود روسیه عوامل غیرقابل مقایسه با اساس و ادامه درگیری هستند. مذاکرات سیاسی شایسته با آقای اصلان مسخدوف رئیس‌جمهور مبارزان چین تنها راه پیش روی چین نیستند؛ آنها باید به بیطرفی تنش‌های روسیه با گرجستان و مشکلات قفقاز جنوبی به‌عنوان یک کل کمک کنند. گرچه بازدید مجدد سفر الهام‌بخش بیج هوفر به قفقاز جنوبی در

۲۰-۱۹۱۹ کمی تسلی بخش است، چیزهای بدی که در دهه ۹۰ منطقه در ذهن می‌آید در ۸۰ سال قبل در درجات به مراتب بدتری وجود داشته‌اند. یک پنجم جمعیت ارمنستان در ۲ سال اول استقلال مرده‌اند. کشتار دسته‌جمعی (قتل عام) در باکو زندگی هزاران نفر از مردم را تهدید نمود. جنگ در قره‌باغ و گرجستان بدون جلب توجه سازمان‌های بین‌المللی شدت یافت. امروز اگر مشکلی در آبخازیا و قره‌باغ مجدداً رخ دهد جامعه بین‌الملل سازوکارهایی برای مقابله با آن به کار خواهد بست. علت جلوگیری بیشتر از درگیری‌های جاری بدین خاطر است که فن‌آوری جنگ و توان تخریبی آن می‌تواند ضربه بیشتر وارد کند. منطقه کنونی دیگر شامل مردان اسب‌سوار و کوه‌نشین نیست بلکه موشک‌های اس ۳۰۰ و خطوط لوله نفت دارد. قفقاز جنوبی هرگز منطقه‌ای با چنین درگیری‌های زیاد برای تجاوز به مرزها نبوده است. بزرگترین اولویت قدرت‌های بزرگ برای آینده این است که اجازه ندهند در قفقاز آینده جنگی اتفاق بیفتد.

یادداشت‌ها

1. C.E.Bechhofer, *In Denikin's Russia and the Caucasus*, 1919-1920 (London: Collins, 1921, reprinted by Ayer, Salem, N.H.,1992), p.X.
2. Lucian Pugliaresi, *Energy Security: How Valuable is Caspian oil?* (Cambridge: Harvard University Caspian Studies Program, January 2001).
3. Bechhofer, *In Denikin's Russia and the Caucasus* 1919-1920, p.44.
4. Nazarbayev, interview in *Nezavisimaya Gazeta*, February 24, 2000, Quoted in Radio Liberty's *Caucasus Report*.
5. برای اطلاع از مباحث مهیج راجع به موضوعات مطرح مناطق جدایی طلب مراجعه کنید به: Dov Lynch, "Frozen Conflicts in Eurasian Security", *The World Today* (London), August September 2001.